
بررسی نظریه انشاء نفس ملاصدرا

زینب سادات میرشمسی^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۲۳

تاریخ تصویب: ۹۱/۱۱/۱

چکیده

نظریه انشاء نفس ملاصدرا حاصل توجه و نقد و بررسی خاص نظریه تجرید ابن سیناست. او تلاش میکند با مبانی خاص خود یعنی اصالت وجود و مراتب وجود وبا استفاده از قاعده امکان اشرف نحوه حصول ادراک را برای بشر به گونه‌ای تبیین کند تا با حرکت جوهری سازگار بوده و اشکالات وارد بر بحث وجود ذهنی و نحوه ارتباط میان مراتب ادراک را حل کند.

کلید واژه‌ها: تجرید، انشاء نفس، ملاصدرا، وجود ذهنی



مقدمه

شناخت امور واقع، امکان و نحوه حصول آن، مطابقت شناخت با امر واقع و حدود و ثغور شناسایی از جمله مسایلی است که ذهن بشر را از دیرباز تاکنون به خود جلب کرده است. در فلسفه اسلامی نیز این مسئله مورد توجه بوده و نظریات مختلفی را به خود اختصاص داده است.

ملاصدراى شیرازی همواره با بررسی نظریات فیلسوفان سلف خود و نقد آنها تلاش میکند نظریه‌ای جدید ارائه دهد و موضوع را با مبانی خاص خود تقریر کند. مسئله نحوه حصول ادراک در نفس بشر نیز از جمله مسایلی است که صدرا به آن توجهی خاص نشان داده است. او با نقد و بررسی نظریه تجرید ابن سینا تلاش میکند تا به تقریر نظریه خاص خود در این باب یعنی نظریه انشاء نفس بپردازد.

نظریه تجرید ابن سینا و اشکالات ملاصدرا بر آن

ابن سینا ذیل بحث از نفس و قوای آن به بحث در معنی ادراک میپردازد. او ادراک را حضور حقیقت شی نزد فاعل شناسایی دانسته و برای آن قایل به مراتب است.

«زمانی که در حال مشاهده چیزی هستیم، از آن صورت حسی داریم. بعد با غایب شدنش، صورتش در باطن ما متمثل شده و صورت خیالی میشود. یعنی انسان زمانی که نزد ما حالت محسوس دارد پوسته‌هایی دارد که اگر تقشیر شوند تأثیری در کنه ماهیت شی حاصل نمی‌گردد؛ پوسته‌هایی مثل «این» و «وضع» و «کیف» و «مقدار» (ابن سینا، الاشارات التنبيهات مع شرح خواجه نصیر، ج دوم: ۳۷۹)

خواجه نصیر در شرح این سخن میگوید:

«این ادراکات از مراتب تجرید هستند؛ مرتبه اول ادراک - که همان ادراک حسی است - به سه چیز مشروط است: اول به حضور ماده، دوم به داشتن اشکال و سوم



جزئی بودن. مرتبه دوم ادراک که همان ادراک خیالی است به دو چیز مشروط است، و آن شکل داشتن و جزئی بودن است و مرتبه سوم ادراک که وهم است شرط آخر را دارد. این در حالی است که مرتبه چهارم ادراک - که همان ادراک عقلی است - هیچ یک از شروط را ندارد.» (همان)

پس ابن سینا و به خصوص خواجه نصیر الدین طوسی که نظریه تجرید را می‌پروراند و تبیین می‌کند، ادراک را حاصل انتزاع صورت شی خارجی و حلولش در نفس می‌داند، و آن را دارای مراتبی می‌داند که به ترتیب انتزاعش کاملتر شده تا به صورت یا ماهیت محض شیء نائل آید. (مطهری، شرح مبسوط منظومه، ج ۳: ۹۲) به این ترتیب نظریه مشا درباره ادراک را می‌توان در چند بند خلاصه کرد:

ادراک حصول صورت شیء نزد مدرک است.

نفس صورت شیء را که با ماده ممتزج است انتزاع کرده و در مراتب ادراک این انتزاع را کامل می‌کند. بنابراین همان صورت شیء خارجی است که وارد نفس شده و رفته رفته تجرید می‌شود تا به مرحله صورت عقلیه برسد.

صورت ذهنیه حال در نفس است.

بدین ترتیب در نگاه ابن سینا سازوکار حصول معقولات اولیه در نفس انسان عمل تجرید نفس است.

اکنون که به طور خلاصه نظریه تجرید ابن سینا بیان شد وقت آن است تا با بررسی اشکالاتی که صدرالمتهلین بر این نظریه وارد کرده است زمینه را برای تقریر نظریه خاص ملاصدرا درباره نحوه حصول ادراک یعنی انشاء نفس آماده کنیم.

اولین اشکالی که ملاصدرا به نظریه تجرید می‌گیرد اشکالی است که سالها بعد دیوید هیوم انگیسی (۱۷۷۶-۱۷۱۱) با رویکردی کاملاً متفاوت به نظریات عقلی مسلکان وارد میکند. هیوم برنوع تلقی عقلی مسلکان درباره کلیات خرده گرفته و



معتقد است که کلیات با قرائت ایشان چیزی غیر از شی خارجی‌ای که مبهم شده نیست. به زعم او اگر کلی حاصل حذف عرضیات و مشخصات شی خارجی است پس جز سکه‌ای ممسوح چیزی نخواهد بود. صدرا نیز در ایراد بر نظریه تجرید همین ایراد را وارد می‌کند. او معتقد است به این دلیل در نگاه مشاء می‌توان ماهیت واحدی را به محسوس، معقول، متخیل و شی خارجی حمل کرد که این ماهیت واحده مبهم شده است و به سبب ابهامش می‌توان آن را به وجودات مختلف حمل کرد. (صدرالدین شیرازی، تعلیقه بر الشفاء، ج ۱: ۵۷۴)

بر اساس نظریه تجرید، کلی حاصل حذف مشخصات شی است و در نگاه صدرا تنها دلیلی که مشا را مجاز میکند تا ماهیت واحدی را بر امر محسوس، متخیل و معقول حمل کنند، ابهامی است که از طریق تجرید برای آن حاصل شده است. به عبارتی قابلیت صدق بر کثیرین که ویژگی اصلی یک مفهوم کلی است، حاصل ابهامی است که در نظریه تجرید از طریق حذف مشخصات شی به دست آمده است.

زمانی که علی از دور مشاهده میشود، از آنجا که نسبت به آن اطلاعات کمی وجود دارد و تصویری مبهم از او در ذهن نقش بسته است، قابلیت صدق بر کثیر را دارد. اما به محض آشکار شدن عوارض آن، تنها یک مصداق برای آن قابل اثبات است. چنانچه روشن است ارزش معرفتی تصویر علی همراه با مشخصات و عوارض آن بسی بیشتر از علی مبهم است. در واقع اولین اشکال ملاصدرا به نظریه تجرید این است که با این دیدگاه ارزش معرفتی کلی، که همان ماهیت معقول شی است از محسوس کمتر است در حالیکه این مسئله خلاف فرض است.

اشکال دوم ناظر بر این است که در حالیکه مادی بما هو مادی قابل ادراک نیست، چگونه ممکن است صورتی که ممتزج در ماده است و وضعی مکانی دارد از ماده جدا شده و به انتزاع عقل درآید:



«فالموجود اذا كان مادياً محضاً، لا يمكن ادراكه اصلاً، لا لتركبه و اختلاطه بالامور الغريبة العارضة بل لكون ذا وضع مكاني و ذا جهة من الجهات المادی» (همان: ۶۱۳).
به عبارت دیگر دلیل عدم امکان حصول ادراک نسبت به امور مادی ترکیبات عارضی آنها نیست، تا با حذف عوارض ادراک حاصل شود؛ بلکه نحوه وجود مادیات از جمله مکانمند بودن و امتداد داشتن باعث میشود که مادی توسط عقل ادراک نگردد. پس صورتی که باماده در آمیخته است و رتبه وجودیش مادی است به دلیل مادی بودنش قابل ادراک نمی باشد.

به این ترتیب ملاصدرا با ذکر دو اشکال بر نظریه تجرید تلاش می کند تا بر اساس مبانی خود نظریه ای را تقریر کرده و نحوه حصول ادراک را در نفس انسان تبیین کند.

انشاء نفس

اصالت وجود و مراتب آن زیربنایی است که اگر نگوییم همه تفکرات و نوآوریهای ملاصدرا دست کم بسیاری از آنها وابسته به آن هستند. نظریه انشاء نفس صدرا نیز از این واقعیت مستثنی نبوده و بر اصالت وجود و مراتب آن استوار است. برهان صدرا در اثبات این نظریه مبتنی بر مقدماتی است که در اینجا به بررسی آنها میپردازیم.

مقدمه اول

حواس ظاهری انسان به سه دلیل علت اعدادی ادراک هستند.
حواس ظاهرمتاثر از علل خارجی یعنی محسوسات، می شوند لیکن خود هیچ درکی از آن محسوس ندارند.

کلام صدرا در این باب چنین است:

«كل من الحواس الظاهرة بمنزلة رسول مبلغ رسالته من غير ان يكون له خبرٌ



عن اداء رسالته» (همو، اجوبة المسائل: ۳)

۲. فعل حواس ظاهری با یکدیگر هیچگونه ارتباطی ندارند، در حالیکه آنچه به ادراک انسان درمی آید حاصل ارتباط و ترکیب محسوسات است.

«انا نحکم ببعض المحسوسات الظاهرة علی بعض، کالحکم بان هذا الابيض هو هذا الحلو، او هذا الاصفر هو هذا الحار، و کل من الحواس الظاهرة لايحضر عندها الا نوع ادراکاتها» (همو، المبدء و المعاد، ج ۲: ۴۰۵).

۳. تأثر حس از خارج به شکل منقطع و بریده بریده است در حالیکه آنچه به ادراک درمی آید شی واحدی است، لذا امکان ندارد که حس همان ادراک باشد. (همو، الاسفار الاربعه، ج ۸: ۲۴۶)

به این ترتیب حواس ظاهری یا حواس پنجگانه، نمی توانند مفید ادراک باشند، بلکه تنها علت اعدادی در حصول ادراک بوده و نفس را با تاثرات خود آماده ادراک می کنند. از کلمات صدرا برمی آید که حتی به نوعی قائل به این بوده است که حواس، مواد لازم را برای نفس آماده کرده و نفس به عنوان فاعل، شیء را انشاء می کند. البته باید توجه داشت که مراد از مواد، هیولی در معنی اصطلاحی آن نیست، بلکه گویی حواس نفس را از عالم خارج با خبر می کنند. به بیان صدرا «هذه القوى الحسية كجواسيس للنفس» قوای حسی همچون خبر رسانی برای نفس هستند که نفس را از عالم ماده با خبر میکنند آنگاه نفس، صورت شی را نزد خود انشاء می کند. (همو، اجوبه المسائل: ۳۲)

ملاصدرا در تبیین این موضوع ذیل اثبات «النفس فی وحدتها کل القوى» چنین می گوید:

«فان قلت: ادراکاته و تحریکاته بواسطة القوى فبالحقیقة مبادی الادراکات و التحریکات هی القوى، و هی امور متعددة». (همان: ۹۹)



اگر بگویند ادراکات و تحریکات نفس از طریق قوای حسی است و این قوا با تعددشان در حقیقت مبدا ادراکات هستند در جواب میگوییم نفس انسان مدرک و محرک حقیقی است و قوای حسی به منزله ابزار می‌باشند و بیان شد که نسبت فعل به ابزار مجاز و به صاحب ابزار حقیقی است.»

مقدمه دوم

این مقدمه که در واقع یکی از اشکالات وارد بر دیدگاه مجرد نفس شیخ است، نشان می‌دهد که امکان ندارد صورتی که حال در ماده خارجی است از آن جدا شده و در نفس انسانی حلول کند؛ زیرا آن صورت، حال در ماده است و نه تنها امکان ندارد که از ماده خارجی جدا شده و وارد نفس گردد بلکه علاوه بر آن نفس نیز که در مرتبه‌ای غیر از عالم خارج است نمی‌تواند پذیرای آن صورت باشد. (همو، تعلیقه بر الشفاء، ج ۱: ۵۸۰) به عبارت دیگر یکی از اصول نظریه تجرید آن است که نفس انسان برای ادراک یک شی باید صورت را از بطن ماده استخراج کند، یعنی پوسته‌های مادی شی را که همان عوارض آن هستند از شی جدا کرده و به ماهیت محض آن دست پیدا کند. این در حالی است که بنا بر نظریه مراتب وجودی ملاصدرا، نفس انسان و عالم ماده در دو مرتبه کاملاً متفاوت از یکدیگر قرار دارند و امکان ندارد که چیزی از مرتبه ماده با آن رتبه وجودی، حتی اگر صورت شی باشد بتواند به مرتبه نفس انتقال پیدا کند.

مقدمه سوم

یکی از بزرگترین ابداعات ملاصدرا دیدگاه تشکیک وجود اوست. وجود دارای سلسله مراتبی طولی و عرضی است که در مراتب طولی، نسبت موجودات مانند نسبت علت به معلول و در سلسله مراتب عرضی، نسبت ماهیات مختلفه به یکدیگر است که



سلسله را تشکیل می‌دهد؛ همین ماهیات مختلفی که سلسله مراتب عرضی را تشکیل می‌دهند در مراتب طولی خود دارای افرادی هستند، که علی‌رغم اینکه ماهیت واحدی دارند، از مراتب مختلف وجودی بهره‌مند می‌باشند؛ به عبارت ساده‌تر یک ماهیت واحد در هر یک از سلسله مراتب طولی وجود دارای مصداقی است که از نظر ماهیت همان ماهیت مرتبه‌اسفل یا اشرف است و از نظر وجود در مرتبه‌ای دیگر قرار دارد. ملاصدرا برای اثبات این مطلب از قاعده امکان اشرف بهره می‌گیرد و می‌گوید از آنجا که الاشرف فلاشرف پس اگر ماهیتی در مرتبه سافله دنیا وجود دارد، حتماً آن ماهیت در مرتبه بالاتر هم وجود دارد.

مقدمه چهارم

ملاصدرا فیلسوفی اسلامی است که در صدد است تا هر چه بیشتر به طریق عقلی به دیدگاه‌های قرآن درباره مسائل مختلف نزدیک شود. او معتقد به خلیفه الهی انسان است و انسان را دارای قوای شبیه به خداوند تبارک و تعالی می‌داند؛ به همین دلیل معتقد است که انسان نیروی ابداع صور را دارد؛ به عبارت بهتر نفس ناطقه انسان که حاکم بر سایر قوای اوست. قادر به انشاء و ابداع صور موجودات خارجی در مرتبه وجودی خود است، لذا این نفس مجرد انسانی است که فاعل صور محسوسه و مخیله و معقوله در نفس بشر است. (همو، الاسفار الاربعه، ج ۸: ۲۵۴)

ملاصدرا از طریق مقدمات بالا نشان می‌دهد که از آنجا که قوای حسی تنها علت معده ادراک هستند و امکان ندارد صورت آمیخته با ماده از آن جدا شده و وارد نفس انسان شود نظریه انشاء نفس قادر به تبیین فرایند شناخت نمی‌باشد بلکه نفس انسان از طریق قدرت انشاء‌ای که دارد پس از آنکه از طریق قوای حسی آماده شد صورت شی را در مرتبه خود ابداع می‌کند؛ صورتی که علیرغم این همانی ماهوی با شی خارجی به



دلیل تفاوتی که در رتبه وجودی دارد آثار شی خارجی را ندارد.

«پس نفس هنگام ادراک معقولات کلیه ذوات نوریه مجرد را ادراک میکند. البته این عمل را آنگونه که غالب حکما می‌اندیشند از طریق عمل تجرید و انتزاع معقول از محسوس انجام نمیدهد بلکه از طریق انتقال و سفری که برای نفس از محسوس به متخیل و از عالم خیال به عالم عقل و ارتحالش از دنیا به آخرت رخ میدهد، انجام میدهد» (همو، الشواهد الربوبیه: ۴۴).

به عبارت دیگر در نگاه نفس انسان که به محض آماده شدن از طریق حواس ظاهری، آماده مشاهده صور اشیاء خارجی در مرتبه اشرف از خود - عقل فعال - میشود، آنگاه خود در مرتبه حس یا خیال یا عقل که هر سه تحت سیطره عقل بوده و مراتب نفس انسانی هستند به انشاء همان صور در مرتبه مربوطه می‌پردازد. (همو، الاسفار الاربعه، ج ۱: ۳۴۱)

نظریه انشاء نفس ملاصدرا که حاصل نقد و بررسی نظریه تجرید ابن سینا بوده و نمونه بارزی از پویایی و پیشرفت طولی نظریات فلاسفه اسلامی است، نتایج مهمی در حل مسائل معرفت شناسانه‌ای نظیر مطابقت، ارتباط مراحل مختلف ادراک با یکدیگر و بحث وجود ذهنی از یک سو و مسئله معاد از سوی دیگر داشته است. بررسی همه این مسائل از حوصله این مقاله خارج است، لذا تنها به بررسی نقش نظریه انشاء نفس در حل مسئله ارتباط حس و خیال و عقل بسنده میکنیم.

ارتباط حس و خیال و عقل به عنوان دستاورد نظریه انشاء نفس

این مسئله که نقش حس و تجربه در ادراکات بشر اعم از متخیل و عقلانی چیست و چگونه انسان می‌تواند با عالم خارج ارتباط برقرار کند و اصلاً آنچه به



اصطلاح به ادراک ما در می‌آید چیست و از کجا فراهم آمده و نمایانگر چیست از بزرگترین مسائلی است که ذهن بشر را از آغاز فلسفه به خود جلب کرده است. تعریف حس، خیال و عقل از جمله مسائلی است که فلاسفه اسلامی تا حدودی در آن اتفاق نظر دارند. تقریباً همه فلاسفه اسلامی احساس را همان دریافت شیء متشخص در حالت حضور شیء، تخیل را ادراک همان شیء در حالت عدم حضور و تعقل را ادراک آن شیء در حالتی که قابل صدق بر کثیرین است توصیف می‌کنند. بنابراین در اینکه حس، خیال و عقل اجمالاً به چه معنی است اختلاف نظری میان اکابر فلسفه - حداقل مشاء و صدرا - وجود ندارد. همانگونه که بیان شد در نگاه ملاصدرا معنی تجرید و حصول صورت محسوس، معقول و متخیل حذف اوصافی از مرتبه قبل نیست بلکه تبدیل وجودی است (همان، ج ۹: ۱۲۶)؛ او با تکیه بر دیدگاه حضرات خمس عرفا معتقد به وجود حقیقت واحد در مراتب مختلف وجودی است. به این ترتیب در نگاه او شیء در مرتبه حس همان شیء خارجی است با این تفاوت که مرتبه وجودیش متفاوت است و همین وجود در مرتبه خیال و عقل با تفاوت در رتبه وجود دارد. پس عوارض مانع ادراک عقلی یا حتی خیالی نیستند که با تجرید آنها بتوان به صورت عقلی رسید بلکه وجود مادی مانع از تخیل و وجود خیالی مانع از تعقل است و با تعالی نفس از درجه حسی به خیالی قدرت ادراک خیالی و انشاء صور خیالی در مرتبه وجودی مربوط حاصل می‌گردد. و همین گونه با تعالی نفس از عالم خیال به عالم عقل نفس واجد قدرت انشاء صور عقلیه می‌گردد. لذا ملاصدرا قائل به عوالم سه گانه وجود برای نفس انسانی و در نتیجه قدرت ادراک در آن عوالم و انشاء صور در آن مرتبه وجودی است:



«فدرجات الانسان على حسب درجات ادركاته و مدرکاته ثلاث، كما ان العوالم ثلاثه. فلانسان الحسى يدرك المحسوسات، والانسان النفسانى - اعنى الخيالى - يدرك المثاليات و الصور الغائبة عن هذه الحواس، والانسان العقلى يدرك المفارقات العقلية» (همو، الهيات الشفاء، ج ۱: ۶۱۴).

پس نفس دارای مراتبی است که هر مرتبه با توجه به رتبه وجودیش قادر به انشاء صور در همان رتبه وجودی است و لذا حقیقت واحده‌ای از شی واحد با وجودهای متفاوت در مراتب وجودی انسان حاضر است. این نظریه دو نتیجه به همراه دارد: اول آنکه صورت محسوس شی از حیث ماهوی تفاوتی با صورت متخیل یا معقول ندارد اما رتبه وجودی این صورت در هر مرتبه با مرتبه دیگر متفاوت است. و دوم اینکه صورت محسوس در حصول صور متخیل و معقول تنها نقش علت معده را ایفا میکند. لذا صورت شی در هر مرحله از ادراک با مراحل دیگر مطابقت کامل دارد و مانند نظریه مشاء با عمل تجرید و تقشیر صور در هر مرحله در این تطابق خللی ایجاد نمیشود. به بیان ساده تر در نظریه انشاء نفس شی مادی علت اعدادی صورت محسوس، صورت محسوس علت اعدادی صورت خیالی و صورت خیالی علت اعدادی صورت معقول به حساب میاید و به این ترتیب در حال که هر یک از این مراحل در حصول مرحله بعدی نقشی تعیین کننده دارند اما در نهایت این نفس انسان است که در هر مرتبه صورتی را انشاء میکند. و از آنجا که طبق قاعده الاشرف فالاشرف برای هر صورت، صورتی در مرتبه مافوق وجود دارد لذا این همانی ماهوی صور در مراحل مختلف ادراک محفوظ باقی میماند.

سوالی که در اینجا وارد است آن است که آیا صدرا برای حل معضل شناخت و برقراری وحدت و ارتباط منطقی میان مراحل ادراک، نفس را به سه بخش مجزا تقسیم نکرده است؟ به عبارت ساده تر آیا برقراری وحدت ادراک منجر به ایجاد کثرت در



نفس نگشته است و به این ترتیب از چاله در چاه نیفتاده است؟
صدرا به این سوال مقدر پاسخ داده است، او مسئله «النفس فی وحدتها کل القوی»
را مطرح کرده و به اثبات آن می‌پردازد. ما نیز برای حل این مشکل به بیان دو استدلال
از او اکتفا می‌کنیم:

برهان اول

ما قادر به این هستیم که در آن واحد شی‌ای واحد را به اوصافی که برخی محسوس
و برخی معقول یا متخیل هستند بشناسیم و این اوصاف را به هم نسبت دهیم.
کسی که دو چیز را به هم نسبت می‌دهد - در یک تصدیق دوشی را بر هم حمل
می‌کند گریزی ندارد از اینکه آنها را در یک لحظه تصور و نزد خود حاضر کند.
نتیجه آنکه: چاره‌ای نیست جز آنکه قوه مدرکه واحدی محسوس، متخیل و معقول
را ادراک کرده باشد تا بتواند آنها را به یکدیگر نسبت دهد.

برهان دوم

شکی نداریم در اینکه واحد بالعدد هستیم.
شکی نداریم که اشیاء را می‌بینیم و تعقل می‌کنیم.
نتیجه آنکه مدرک کلیه ادراکات ما ذات واحدی است. (همو، الاسفار الاربعه، ج ۸:
۲۶۵-۲۶۱)

به این ترتیب اثبات شد که ذات واحدی مدرک همه مراتب ادراک است. سوالی که
باقی می‌ماند این است که چگونه میتوان عوالم و درجات وجودی مختلفی مثل حس،
خیال و عقل را ذات واحدی دانست؟ پاسخ به این سوال در نوع نگاه ویژه صدرا
به مراتب وجودی بازمی‌گردد؛ در نگاه او حس و خیال و عقل مراتبی هستند که هر



کدام به ترتیب در حالت بالفعل، قوه حالت بعدی هستند، یعنی نفس انسان و حتی حیوان در درجه حسی و فعلیت حسی قوه عالم خیال و در درجه خیالی قوه عالم عقل است. به عبارتی بنابر حرکت جوهری انسان پس از طی مرتبه جمادی و نباتی دارای نفس حساس یا اولین درجه حیوانیت می‌گردد در این حالت انسان بالفعل دارای نفس حساسه است اما همین نفس به سبب قدرت بر استكمال، قوه مرتبه خیال است، سپس نفس پس از استكمال در این مرتبه واجد نفس خیالی می‌شود و همین نفس خود قوه عاقله - عقل هیولانی - است؛ آنگاه پس از تصوّر صور عقلیه نفس عاقل بالفعل می‌گردد. (همان، ج ۳: ۴۶۸)

نکته دیگر آنکه اگر نفس با ادراک صور محسوسه عین قوه حساسه و حساس بالفعل و با ادراک صورت متخیله خیال بالفعل می‌گردد، آنگاه آیا چنین نیست که نفس انسان در حالات متفاوت ماهیتی متفاوت دارد؟
صدرا به این سؤال چنین پاسخ می‌دهد.

"النفس بالحقیقه موصوفه بهذه الامور و مبادئها، اذ لها درجات وجودیه علی ترتیب الاشرف فالاشرف؛ و کانت لها حرکه فی الاستكمال الجوهری و کما وصلت الی مرتبه کمالیه جوهریه، کان حیطتها اکثر و شمولها علی المرتبه السابقه اتمّ فإنّ النوع الأخصّ الا تمّ یوجد له النوع الأنقص" (همان، ج ۸: ۲۶۴).

به این ترتیب روشن شد که در نگاه او هر یک از عوالم نفس واجد عوالم پایین‌تر از خود هستند بنابر این در ادراک حسی، نفس ناطقه از پایین‌ترین مرتبه خود که بالقوه واجد مراتب اشرف است استفاده می‌کند.

خلاصه آنکه نفس دارای عوالم وجودی‌ای است که هر یک از مراتب واجد مرتبه یا مراتب پایین‌تر از خود هستند. مرتبه بالاتر بالفعل واجد خود و مرتبه پایین‌تر و مرتبه



نازل بالفعل واجد خود و بالقوه واجد مرتبه بالاتر است؛ مراتب نازله علت معده برای مرتبه بالاتر هستند یعنی نفس را آماده می‌کنند که واجد مرتبه اشرف گردد. نفس نیز به تناسب مرتبه‌ای که دارد صورت شی را در مرتبه خود ادراک می‌کند. نکته کلیدی آن است که ماهیت شی در همه مراحل ادراک علی رغم تفاوتی که در رتبه وجودی آنها است یکسان می‌باشد. به این ترتیب در مراحل مختلف ادراک، اعم از محسوس، متخیل و معقول با نوعی وحدت در عین کثرت مواجه هستیم؛ وحدت از حیث ماهیت و کثرت در وجود.

ملاصدراى شیرازی با بررسی نظریه تجرید و تدقیق آن به اشکالات آن پی برد و تلاش کرد تا با مبانی خاص خود به تبیین نظریه‌ای جدید درباره نحوه حصول ادراک در نفس بشر پردازد؛ حاصل تلاش او نظریه انشاء نفس بود، نظریه‌ای که تاثیرات زیادی بر نوع تلقی از انسان، حرکت جوهری و معاد به همراه داشت. اینک وظیفه ماست تا با تقریر نظریات او و بررسی دقیق آنها به اشکالات موجود در آنها واقف شویم و تلاش کنیم تا برای حل آنها نظریات جدیدی را در حوزه فلسفه اسلامی ارائه کرده و به پویایی آن کمک کنیم.

نتیجه گیری

نظریه تجرید ابن سینا یکی از جدیدترین تلاشهای بشر در تبیین نحوه حصول معرفت برای بشر است. با این وجود اشکالات متعددی که در طول سالهای متمادی بر مسئله وجود ذهنی وارد بود، ملاصدرا را بر آن داشت تا به بازخوانی این نظریه پردازد؛ از سوی دیگر نوع نگاه صدرا به وجود و انسان باعث شد تا او به گونه‌ای خاص مسئله علم را مورد بررسی قرار دهد. این امور باعث شد که ملاصدرا نظریه انشاء نفس را تقریر کند. بر اساس نظریه انشاء نفس، نفس انسان از طریق ارتباط با محسوسات



آمادگی ابداع صور را در مرتبه وجودی خود به دست آورده و اقدام به انشاء صور نزد خود میکند. این صور که در ذهن انسان جای دارد به دلیل مرتبه وجودیشان دارای آثاری متفاوت از آثار شی خارجی هستند، اما در عین حال با توجه به قاعده امکان اشرف از حیث ماهوی تفاوتی با شی خارجی ندارند.



منابع

- ابن سینا، حسین ابن عبدالله، *الاشارات التنبيهات با شرح خواجه نصیر و قطب الدین رازی*، با تحقیق کریم فیضی، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۴.
- شیرازی، صدرالدین محمد، *اجوبه المسائل*، تصحیح: آیه ا... حسن حسن زاده آملی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۸.
- _____، *حکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، با اشراف آیه الله سید محمد خامنه ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.
- _____، *شرح و تعلیقه بر الهیات شفا شیخ رئیس ابوعلی سینا*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.
- _____، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۰.
- _____، *المبدأ و المعاد فی الحکمة المتعالیه*، تهران بنیاد حکمت الاسلامی صدرا، ۱۳۸۱.
- مطهری، مرتضی، *شرح مبسوط منظومه*، تهران، حکمت، ۱۳۶۷.